

سرشت و ساختار مقالات اخلاقی: اصول راهنما

سید حسن اسلامی*

چکیده

مقاله پیش‌رو می‌کوشد تا ماهیت مقالات علمی - پژوهشی در عرصه اخلاق را بازگوید و منطق حاکم بر آن را آشکار سازد. نگارنده نخست منطق نگارش را به‌مثابه فرآیند اقناع بیان می‌کند و بر این باور است که نوشتن آکادمیک تلاشی برای اقناع مخاطبان متخصص و در نتیجه مستلزم تن دادن به قواعدی مشخص است. سپس به تحلیل ماده و صورت مقالات علمی - پژوهشی در عرصه اخلاق پرداخته، یکایک اجزای اساسی چنین مقالاتی را معرفی می‌کند و با برشمردن برخی لغزش‌های رایج در این زمینه، شیوه مقاله‌نویسی عالمانه را بازگو می‌کند. با این نگاه، نویسنده همه اجزای اصلی مقاله را تحلیل کرده و راه نگارش هر یک را گفته است و با بیان اصول راهنمایی برای نگارش چنین مقالاتی در عین تأکید بر اهمیت محتوا، ظرایف ساختاری را نیز خاطرنشان ساخته است.

واژگان کلیدی

اخلاق نگارش، اخلاق آکادمیک، نگارش آکادمیک، مقالات علمی - پژوهشی، اخلاق پژوهش، نگارش اخلاقی.

طرح مسئله

امروزه مقالات علمی - پژوهشی در نظام علمی و دانشگاهی حرف اول را می‌زند؛ به‌گونه‌ای که تأثیر تعیین‌کننده آن را در مراحل دفاع از رساله دکتری، جذب اعضای هیئت علمی، ارتقای مدرسان دانشگاهی و دریافت پژوهانه برای اجرای پروژه‌های علمی می‌بینیم. با این نگاه، مقالات دانشگاهی جدی در رشته‌های

*eslami@urd.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۴

*. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۱۵

مختلف علمی - با صرف‌نظر از برخی استثناها - «یگانه مرجع اصیل دانش و آگاهی به‌شمار می‌روند.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۷۷) افزون بر آن، یکی از معیارهای اصلی در ارزیابی رشد علمی جوامع نیز تعداد همین مقالات است و از این منظر: «جوامع علمی، مقاله‌نویسی را تنها راه تولید علم جدید، تراش لایه های فکری و توسعه دانش موجود در راستای شناخت سازوکار پدیده‌ها می‌دانند.» (حمیدی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱ / ۲۹۱) افزایش سریع مجلات علمی - پژوهشی در کشور ما و رقابت فشرده بر سر نشر چنین مقالاتی و به تعبیری «ماراتن کسب امتیاز» (روحانی، ۱۳۹۱: ۲۶) گویای اهمیت این‌گونه مقالات است.

در مقابل این نیاز فزاینده به مقالات علمی - پژوهشی، آموزش کافی و انگیزه قوی برای نگارش مقالاتی که افزون بر صورت، به سیرت آنها نیز توجه کند، وجود ندارد. حاصل آن نیاز و این نبودِ آمادگی، رونق مقالاتی است که به بهای نادیده گرفتن کیفیت و محتوا صورت را در صدر نشانده‌اند و به‌واقع آثاری ناعلمی به‌شمار می‌روند. (اسلامی، ۱۳۹۲ ب) مقالات علمی - پژوهشی در عرصه اخلاق نیز از این وضع کلی در امان نمانده‌اند و جز اندک‌شماری که در جهت تولید علم پیش می‌روند، بیشتر آنها صورتی از مقالات علمی - پژوهشی واقعی هستند. با مرور مختصر این مقالات می‌توان اشکالات بنیادی متعددی در آنها دید؛ از جمله: ۱. عدم رجوع به نوشتارهای موجود یا مرور و بررسی آنها، ۲. طرح مباحث آغازین و عمومی، ۳. بی‌توجهی به منابع اصلی و استفاده گسترده از منابع درجه دوم، ۴. عدم طرح نظریه‌های رقیب و بررسی آنها، ۵. نداشتن ایده‌ای مشخص برای بحث، ۶. نداشتن ساختاری منسجم و عدم ورود و خروج مناسب، ۷. کلی‌گویی به‌جای طرح ریز مسائل، ۸. عدم تعیین سطح نگارش و خلط بین زبان برهان و خطابه، ۹. سلطه گزارش و روایت‌گری به‌جای تحلیل و استدلال، و ۱۰. فقدان برانگیزندگی و ترغیب مخاطب به خواندن و تغییر نگرش خود.

با توجه به این مسائل، مقاله حاضر در پی آن است تا سرشت مقالات علمی - پژوهشی جدی را در عرصه اخلاق بیان کند و منطق حاکم بر آنها را بازگوید؛ با این تأکید که نگارش امری است دقیق و اقتناع مخاطب و تغییر نگرش وی نیز دقت و مهارت خاصی را می‌طلبد. تنها قلم به دست گرفتن و بر کاغذ جولان دادن کافی نیست. نویسنده مقالات اخلاقی باید همواره بداند که نوشته وی هنگامی به‌پار خواهد نشست که خواننده و پذیرفته شود و این کار نیازمند ممارست و ورزۀ فکری و عملی است. جاحظ روح نگارش عالمانه را چنان بازگفته که گویی نویسندگان امروزی مقالات علمی - پژوهشی را پیش چشم خود گذاشته است:

سزاوار است هر کس مطلبی می‌نویسد، چنان بنویسد که گویی همه مردم با او دشمن هستند و همه آنان به امور واقف‌اند و همه آنها مترصد او هستند. آنگاه به این مقدار نیز بسنده نکند و غفلت نوردد و به رأی ناپخته خرسند نگردد، که آغاز نوشتن با فتنه و شیفتگی همراه است. (جاحظ، ۱۹۶۹: ۱ / ۸۸)

نوشتن به مثابه فرآیند اقناع

هنگام نگارش مقالات علمی - پژوهشی در پی اقناع مخاطبان متخصصی هستیم که در این حوزه می‌اندیشند و صاحب‌نظرند. بدین ترتیب، هدف اصلی نگارش این دست مقالات، اقناع مخاطب و ترغیب وی به ادامه خواندن است و به تعبیر فینک و گاترو، جز کسانی که یادداشت‌های روزانه و خصوصی خود را می‌نویسند، نویسندگان در پی اقناع خوانندگان خود هستند؛ (Fink and Gautreaux, 2005: 28) اما آنان هنگامی قانع می‌شوند که به ما اعتماد کنند و زمانی به ما اعتماد می‌کنند که دو ویژگی را در ما احراز کنند: نخست، توانایی علمی و دوم، صلاحیت اخلاقی؛ یعنی آنان اولاً باید باور کنند که ما توانایی علمی لازم را برای قلم به دست گرفتن، نوشتن و اظهارنظر در این زمینه خاص داریم، ثانیاً باور کنند که از نظر اخلاقی قابل اعتمادیم و از دانش خود درست استفاده می‌کنیم؛ بدین معنا که نه دروغ می‌گوییم، نه مطالبی را کتمان می‌کنیم، نه در داوری حب و بغض شخصی خود را دخالت می‌دهیم، نه داده‌ها را جعل می‌کنیم، نه مطالب نادیده و ناخوانده را نقل می‌کنیم و نه از ابراز رأی دقیق پرهیزی داریم. فرآیند نگارش، نشر و قانع کردن خوانندگان به پذیرش محتوا و نتایج مقالات ما، براساس همین دو ویژگی استوار است. از این رو اگر خوانندگان، به هر دلیلی، ما را فاقد دانش لازم یا اخلاق پژوهش بدانند، به نوشته ما اعتماد نخواهند کرد و با تردید به کل یافته و نگاشته ما خواهند نگریست.

با این نگاه، اگر بخواهیم مخاطبان را به داشتن این دو ویژگی در خود قانع کنیم، بهتر است مسیر زیر را دنبال کنیم و بکوشیم آنها را درست و به‌دقت اجرا کنیم. در واقع، مسائلی که در زیر خواهد آمد، از بیرون به مقاله تحمیل نمی‌شود؛ بلکه از دل خود مقاله و منطق آن بیرون می‌آید. حال اگر مقاله‌نویسی را به مثابه نوعی معماری نظری و فکری بنگریم، می‌توانیم آن را شامل دو بخش بدانیم: یکی فراهم آوردن مصالح خوب و دیگری، به‌کارگیری ساختار مناسب. مصالح خوب بدون ساختار مناسب به آشفتگی می‌انجامد و ساختار مناسب بدون داشتن مصالح خوب، به سترونی و آماس. در نتیجه، لازم است نخست بکوشیم با کاوشگری و اندیشه‌ورزی، مصالحی خوب فراهم آوریم و سپس در قالبی که مقبول نظام علمی و آکادمیک است، عرضه کنیم. با کمی تأمل به نظر می‌رسد عناصر اصلی و تعیین‌کننده و اعتمادآفرین مقالات علمی - پژوهشی عبارتند از: محتوا، ساختار، استناد و ارجاع، قالب، و زبان.

محتوا

شاخص‌ترین معیار داوری مقالات علمی - پژوهشی در هر زمینه‌ای، از جمله اخلاق، محتوای علمی آن است. بی‌توجهی به محتوا و تلاش در جهت پرداختن به صورت و ساختار، همچون وسمه بر ابروی کور

است و حاصل آن چیزی است که نگارنده «آماس» نامیده است که به‌خطا فریبی تصور می‌شود. (اسلامی، ۱۳۹۲ ب: ۹۱)

سرشت مقاله علمی - پژوهشی در اخلاق اقتضا می‌کند که نویسنده در انتخاب موضوع، زاویه دید، ایده اصلی، شیوه تحلیل و نیز تفکیک بین مباحث و مسائل دقت کند تا کارش متمایز و ارزشمند شود.

۱. موضوع

نویسنده مقالات علمی - پژوهشی در عرصه اخلاق باید موضوع شایسته‌ای را برگزیند. هر موضوعی و هر گستره‌ای مناسب مقالات علمی - پژوهشی نیست. دست‌کم چهار ویژگی یا محدودیت، مقالات علمی - پژوهشی را از دیگر مقالات متمایز می‌کند و نویسنده باید با توجه به آنها موضوع خود را انتخاب کند و در آن زمینه بنویسد. این چهار محدودیت عبارتند از: ۱. نوآوری؛ ۲. حجم؛ ۳. دآوری همکاران؛ و ۴. مخاطبان. گروه هدف مقالات علمی - پژوهشی، متخصصان هستند؛ یعنی کسانی که با حوزه اخلاق و مسائل آن به‌خوبی آشنا هستند و بر برخی عرصه‌های آن تسلط دارند. این عنصر نهایی، عناصر دیگر را تعیین خواهد بخشید. از آنجا که مخاطب ما متخصصان عرصه اخلاق هستند، دیگر نمی‌توانیم در نوشته خود به بازگویی گفته‌ها دست بزنیم و مثلاً بنویسیم «اخلاق جمع خلق است» یا «اخلاق سه شاخه دارد» یا «سه مکتب اخلاقی در جهان اسلام عبارتند از...». اینها مطالبی نیست که خواننده ما نداند. در نتیجه، این محدودیت موجب می‌شود تا ما در پی مطالبی نو باشیم و مثلاً ادعا کنیم واژه اخلاق، برخلاف تصور رایج، ریشه عربی ندارد و از زبانی دیگر آمده است و این واژه جمع نیست و مانند آن.

بدین ترتیب، نوآوری و تازگی در صدر ویژگی‌های مقالات علمی - پژوهشی اخلاقی است؛ اما هر نوآوری عالمانه نیست و چنان نیست که مقبولت علمی داشته باشد. به همین سبب، پیش از نشر، مقاله علمی - پژوهشی ما را داورانی که طبق تعریف، متخصصان عرصه اخلاق هستند، خواهند خواند و درباره صورت و سیرت آن نظر خواهند داد. سرانجام آنکه ما نمی‌توانیم اندیشه نوآورانه خود را در هر حجمی که خواستیم، ارائه کنیم. مقاله کتاب نیست؛ بلکه بسط یک ایده تازه و ابتکاری در زمینه علمی خاصی است که باید در حجمی محدود عرضه شود. در هر مقاله‌ای متناسب با سیاست مجلات علمی - پژوهشی، در حد پنج تا هفت هزار کلمه، با کمی افزایش و کاهش، فرصت داریم تا اندیشه خود را بازگو کنیم.

بدین ترتیب، دست‌نویسنده در انتخاب موضوع چندان باز نیست و او باید در پی سخنی نو باشد که در حجمی معین قابل عرضه باشد. تازگی و نو بودن در قالب‌های گوناگونی در تعریف مقالات علمی - پژوهشی آمده است؛ از جمله آنکه چنین مقالاتی «تلاش برای پاسخ به سؤالی است که هیچ‌کس تاکنون برای آن پاسخی ارائه نداده است.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۹۰) البته لازم نیست حتماً نویسنده در مقاله خود چنین

پاسخی بدهد. حتی اگر وی بتواند نشان دهد همه پاسخ‌های داده‌شده به یک مسئله خطا است و باید راه دیگری پیمود و این کار را نظام‌مند کند، باز هم کارش تازه و بدیع خواهد بود. لذا با کمی توسعه می‌توان مقالات علمی - پژوهشی در عرصه اخلاق را مقالاتی دانست که به پرسش‌های تازه پاسخی نو می‌دهند، یا به پرسش‌های کهن پاسخی نو می‌دهند و یا روند پاسخ‌گویی متعارف را به‌درستی به چالش می‌کشند. حاصل آنکه این مقالات، آفاق معرفت را گسترش می‌دهند، به‌گونه‌ای که خواندن آنها با نخواندنشان واقعاً تفاوت معرفتی یا نگرشی ایجاد می‌کند.

از این منظر، مقاله علمی - پژوهشی تنها گردآوری و تدوین بحثی عمومی و همگانی که مشابه آن در کتاب‌های موجود نیز یافت می‌شود، نیست؛ بلکه مقاله‌ای است که در پی بسط و تدلیل به سود یک ایده مشخص یا فکرت معین تازه می‌کوشد. به عبارت دیگر، مقاله علمی عصاره مکتوبات کتاب‌های دیگر نیست؛ بلکه نویسنده در آن با طرح ایده‌ای محدود و معین می‌کوشد تا ابعاد آن را بکاود و به نتیجه‌ای مشخص و غالباً متفاوت با آنچه پیش‌تر گفته شده است، برسد. (اسلامی، ۱۳۹۲ الف: ۶۶) به تعبیر براون، مقاله آکادمیک در شکل آرمانی خود عبارت است از: مجموعه استدلال‌هایی به سود یک مسئله که آن را می‌توان درست و قابل ارائه دانست. (Brwon, 2008: 1) با توجه به این محدودیت‌ها و ضرورت ایده تازه و داشتن محتوایی نو، نویسنده چنین مقالاتی باید پس از انتخاب موضوع، به‌جای بحث کلی و عمومی درباره آن، زاویه دید خود را مشخص کند.

۲. زاویه دید

در برابر میراث و سنت گسترده اخلاق، نویسنده مقالات علمی - پژوهشی اگر به‌واقع در پی نوشتن مقاله‌ای با اندیشه و محتوایی تازه است، باید دست به‌گزینش بزند. برای این کار باید زاویه دید یا منظر خود را مشخص کند و در سراسر مقاله همان را دنبال کند. منظور از زاویه دید، آن است که برای خودش و مخاطبان متخصص روشن سازد که قصد دارد چه کند، از کدام زاویه به مسئله بنگرد، آیا در پی توصیف یک پدیده اخلاقی مانند «توکل» است، یا در جهت بیان مشابهت‌ها و تفاوت‌های مثلاً «حسد» و «غبطه» است؛ آیا می‌خواهد تکلیف یک مسئله اخلاقی، مثل مجاز بودن یا نبودن سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف را روشن کند یا در پی نقد مفهوم خودآیینی از دیدگاه کانت است. نقادی یک مفهوم، با توصیف پدیدارشناختی آن و صادر کردن حکم اخلاقی درباره مسائل تازه، هر یک نیازمند زاویه دید متفاوت و مستقلی است. در واقع، این زاویه دید و منظر است که پدیدآورنده انواع مقالات علمی - پژوهشی در عرصه اخلاق است. با این نگاه می‌توان مقالات اخلاقی را از جهات مختلفی تقسیم‌بندی کرد.

۳. رهیافت

متناسب با رویکرد و رهیافتی که نویسنده برای نگارش مقاله خود انتخاب می‌کند، مقالات نیز متنوع می‌شوند و انواع مقالات پدید می‌آیند. لذا نویسنده باید رهیافت توصیفی، تحلیلی یا تطبیقی و مقایسه‌ای خود را مشخص کند و براساس آن ساختار مقاله مناسب را برگزیند. مقالات اخلاقی را می‌توان در طبقه‌بندی‌های مختلفی گنجانده. برخی مقالات به تحلیل یک مسئله اخلاقی می‌پردازند، حال آنکه شماری از مقالات به بسط تاریخی یک مفهوم دست می‌زنند. برخی مقالات اخلاقی عمیقاً در فضای فلسفه تحلیلی نوشته می‌شوند و برخی نگاهی توصیفی و پدیدارشناختی دارند. به همین سبب لازم است نویسندگان مقالات اخلاقی با شناخت انواع مقالات اخلاقی، متناسب با رهیافت و هدف خود، یکی از آنها را برگزینند.

از نظر باربارا مک کینون، مقالات اخلاقی را در سه گروه می‌توان گنجانده: ۱. مقالاتی با رهیافت تاریخی که در آن یک مسئله تاریخی از نظر فلاسفه اخلاق یا گذر تاریخی آن بررسی می‌شود و دیدگاه یک فیلسوف درباره آن گزارش یا تحلیل می‌گردد، مانند بررسی مفهوم فضیلت در گذر تاریخ یا مقایسه دیدگاه دو فیلسوف درباره «خشم»؛ ۲. مقالاتی که یک مسئله را در سطح نظریه اخلاقی بررسی می‌کند، مانند تحلیل مسئله «چرا باید اخلاقی بود»، تکثرگرایی اخلاقی یا خودگرایی اخلاقی؛ ۳. مقالاتی که مسائل اخلاقی جاری را بررسی می‌کنند، مانند بررسی خودکشی، سقط جنین و فقر جهانی. (Mackkinon, 2009: 497)

در برابر این تقسیم‌بندی، آنتونی وستون با توجه به هدف نویسنده، از چهار نوع نگارش در عرصه اخلاق نام می‌برد: ۱. گزارش و توصیف یک مسئله به گونه‌ای که دیگران تصور روشنی از آن به دست آورند؛ ۲. مشارکت در یک بحث اخلاقی و تعیین جایگاه فعلی آن؛ ۳. اعلام و دفاع از یک موضع اخلاقی و بحث درباره آن؛ ۴. تصمیم‌گیری برای خود. (Weston, 2006: 82-84)

توجه به این تفاوت‌ها کمک می‌کند که از عرصه توصیف پدیدارهای اخلاقی به سطح دفاع یا نقد نیفتیم و شأن بحث را همواره رعایت کنیم؛ حال آنکه بی‌توجهی به این مطلب موجب می‌شود تا شاهد آن باشیم که در برخی از مقالات علمی - پژوهشی در عرصه اخلاق همه این اهداف و گونه‌های نگارش اخلاقی خلط شده و در نتیجه هیچ هدفی به شکلی مناسب تأمین نشده است.

۴. ابراز رأی

نویسنده مقاله علمی - پژوهشی در عرصه اخلاق، با اندیشه مشخصی شروع می‌کند، آن را بسط می‌دهد و به فرجام می‌رساند. در همه این مراحل، خواننده باید حضور نویسنده را حس کند و بداند که انسانی در حال بحث و استدلال و گفتگو است. گردآوردن مباحث مختلف و ردیف کردن سخنان این متفکر و آن

عالم اخلاقی، جایگزین صدای نویسنده نمی‌شود. مقصود آن است که نویسنده در سراسر نوشته جار بزند و حضور خود را اعلام کند، همین قدر کافی است که خواننده بداند کجا رأی دیگران را می‌خواند، کجا نظریه رقیب را می‌نگرد و کجا رأی نویسنده به گوشش می‌خورد. در نتیجه، برای مثال، آوردن نقل قول‌های متعدد و پی‌درپی، که اخیراً شایع شده است، یا استنادهای مکرر، که به نوعی بیماری تبدیل شده است، (اسلامی، ۱۳۹۲ ب) به‌جای ارتقای سطح نوشتار، عملاً صدای نویسنده را تضعیف می‌کند. هر نقلی و هر استنادی باید به هدف تقویت موضع و دیدگاه نویسنده آورده شود، نه آنکه جایگزین آن گردد.

ساختار

نوشته منظم و منسجم، غالباً - اما نه لزوماً - گویای اندیشه‌ای منظم و محتوایی اندیشیده‌شده است. به همین سبب، هرچند حرف اول را در مقالات علمی - پژوهشی محتوای آن می‌زند، یکی از بهترین راه‌های تشخیص محتوایی علمی و شاهدهی قابل اعتماد بر آن در این مقالات، ساختار آنها است. ساختار منطقی، بیانگر اندیشه‌ای نظام‌مند است که شکل و قالبی خوب به خود گرفته است؛ حال آنکه معمولاً با دیدن مقالات فاقد ساختار، کمتر احتمال می‌دهیم بحثی ارزنده در آنها باشد. همچنین انتظار داریم که نویسنده، اگر واقعاً اندیشه‌ای قابل عرضه داشته باشد، بتواند آن را به صورتی دست‌یاب عرضه کند. از این رو لازم است به ساختار مقالات خود به‌جد توجه کنیم و از دقایق این مسئله فروگذار نکنیم. البته افراط در توجه به ساختار و متقابلاً بی‌توجهی به محتوا پذیرفته نیست؛ بلکه مقصود حفظ تعادل است. مقاله علمی - پژوهشی در عرصه اخلاق، اندیشه‌ای مشخص و دقیق است که در ساختاری آکادمیک عرضه شده است. این سخن امیرمؤمنان (ع) در باب ساختار و زبان سخن، عرصه مقالات علمی - پژوهشی را نیز دربر می‌گیرد و راهنمای ارزنده‌ای برای عمل است:

أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النَّظَامِ وَ فَهَمَهُ الْخَاصُّ وَ الْعَامُّ. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۲۴)

بهترین سخن آن است که به نظم آراسته باشد و عام و خاص آن را دریابد.

ساختار همه مقالات علمی - پژوهشی تقریباً یکسان است. با این حال، متناسب با هدف یا رویکرد مقالات، کمی تنوع و تغییر در ساختار آنها دیده می‌شود. برای نمونه، در مقالات استدلالی، روند استدلال متفاوت با روند مقالات توصیفی و پدیدارشناختی است. همه مقالات آکادمیک دارای سه بخش اصلی هستند: ۱. مقدمه، ۲. بدنه و ۳. نتیجه. نویسنده در مقدمه می‌گوید چه خواهد گفت، در بدنه مقاله آنچه را باید بگوید، می‌گوید و سرانجام در «نتیجه» بیان می‌کند که چه گفته است و ایده اصلی بحث را دوباره بر صدر می‌نشانند؛ اما رعایت این نکات ساده در عمل چندان هم آسان نیست.

۱. مقدمه

کارکرد مقدمه آن است که خواننده را با اندیشه و ایده اصلی نویسنده مرتبط کند. مقدمه به سرعت خالص آگاهی میان نویسنده و خواننده را پر می‌کند و باید به گونه‌ای نوشته شود که برای خواننده پرسش ایجاد شود و به ادامه بحث علاقه‌مند گردد. در نتیجه، نویسنده در چند پاراگراف کوتاه به شکلی فشرده، خواننده را درگیر بحث می‌کند. مقدمه، در بهترین حالت، از سه بخش تشکیل می‌شود: ۱. معرفی مسئله تحقیق، ۲. بیان پیشینه علمی تحقیق و ۳. بیان فرضیه و استدلال.

از آنجا که هدف نهایی مقدمه ورود به بحث است، هرچه کوتاه‌تر باشد، بهتر است. به همین سبب، هرگاه در آوردن یا حذف یک بند مقدماتی تردید داشتید، در حذف آن کوتاهی نکنید. یکی از آفات رایج در عرصه نگارش آکادمیک، وجود مقدمات مفصل و زائد است. ضیاء موحد از برخی صاحب‌نظران نقل می‌کند که معتقدند دو پاراگراف آغازین هر مقاله‌ای را باید حذف کرد. سپس خودش می‌افزاید: «تجربه سالیان من ثابت کرده است که سخنرانان ما از سی دقیقه وقتی که به آنان داده می‌شود، تنها پنج دقیقه آخر به موضوع اصلی می‌رسند و از کمی وقت هم گله می‌کنند. این متأسفانه به مقاله‌ها نیز تعمیم پیدا کرده است.» (موحد، ۱۳۸۷: ۱۵۶)

به نوشته مارتینیچ، شروع خوب، نیمی از کار نگارش آکادمیک است. با این حال، مقدمه‌هایی که نوشته می‌شود، غالباً یکی از سه اشکال اصلی را دارند: ۱. پرت شدن از موضوع، ۲. آوردن مقدمه طولانی و ۳. انشانویسی. (Martinich, 2005: 157- 165)

یکی از راه‌های حل معضل درازنویسی در مقدمه این است که آن را پس از اتمام مقاله بنویسیم. هرچند از نظر ترتیبی، مقدمه بر متن مقدم است، در نگارش چنین نیست و لازم نیست که باشد. نویسندگان معمولاً وسوسه می‌شوند تا مسائل مختلفی را در مقدمه پیش بکشند و بدین ترتیب هم از کارمایه خود بکاهند و هم وقت خواننده را بگیرند. به همین سبب، بهتر آن است که فرض کنیم اصولاً نیازی به مقدمه نیست. در نتیجه بحث را از بدنه اصلی شروع کنیم و آنگاه که بحث را به فرجام رساندیم، با آوردن دو سه بند کلیدی و خوش ساخت، خواننده را به سرعت با متن مرتبط کنیم. البته برخی نویسندگان به دلیل تسلط بر منطق نوشتن نیازی به این کار ندارند و به راحتی می‌دانند کجا مقدمه را به پایان برند و وارد بدنه شوند.

۲. بدنه

قسمت اصلی مقاله که در آن همه گزارش و نقض و ابرام و نفی و اثبات صورت می‌گیرد، «بدنه» نام دارد. لذا هم از نظر شکلی و هم از نظر محتوایی باید عمده تلاش نویسنده بر این بخش متمرکز شود.

بدنه را می‌توان متناسب با زاویه دید و هدف از نگارش مقاله و با توجه به انواع مقالات که پیش‌تر بحث شد، سامان داد. از این‌رو نویسنده می‌تواند از الگوهای گوناگونی برای بسط اندیشه خود و دفاع از آن بهره‌گیرد. در عین حال، این تنوع تابع منطق درونی یکسانی است. نویسنده باید در پی ادعایی که پیش می‌کشد، دلایلی به سود آن ارائه کند، سپس دلایل نافی آن را برشمارد و ابطال کند و به دیدگاه‌های بدیل نیز توجه کند و نشان دهد که دیدگاه وی بر آنها مرجح است. البته حتی در همین روش نیز می‌توان شاهد تنوع مختصری بود. برای نمونه، ممکن است نویسنده نخست ادعای مخالفان نظر خود را بیان کند، دلایل آنها را پیش کشد و پس از ابطال آنها دلایل خود را مطرح نماید. همه این فرآیند در واقع ورود به نوعی گفتگو و هم‌سخنی عادلانه و عالمانه است. حال برای تسهیل کار می‌توان الگوی زیر را که ولف عرضه کرده است، پیشنهاد کرد:

در همان بند آغازین: ۱. ایده مرکزی خود را بیان کنید؛ ۲. در پی آن، ایده خود را تحلیل و تبیین کنید؛ ۳. دلایلی روشن و مشخص به سود ایده خود عرضه کنید و آن را در قالب منطقی روشنی بریزید؛ ۴. اعتراضاتی واقعی یا احتمالی بر آن ایده را گزارش کنید؛ ۵. به آن اعتراضات پاسخ دهید و دوباره ایده خود را تثبیت نمایید (Wolff, 2009: 399-400)

طبیعتاً در گام نخست باید ایده‌ای جزئی و مشخص و دقیق انتخاب شود، نه عنوانی عام مانند سقط جنین. ایده ما باید تفاوتی اساسی با مباحث عام مندرج در کتاب‌ها داشته باشد تا شایسته مقاله علمی - پژوهشی گردد. پس از تبیین این ایده و بیان تفاوت آن با مباحث عام دیگر، باید بکوشیم دلایلی به سود خود پیش بکشیم که مخالفان ما را قانع کند، نه کسی که هم‌اینک هم‌نظر ما است. لذا ناگزیریم دست به استدلال‌های سنجیده‌ای بزنیم و به‌جای بازگویی مدعای خود یا بازی با الفاظ و انشاپردازی، بکوشیم با قوت برهان از مدعای خود دفاع کنیم؛ اما چه استدلال‌هایی را می‌توانیم به سود خود پیش بکشیم؟

ولف برخی از استدلال‌های مناسب را برشمرده است که می‌توان از آنها به‌خوبی بهره گرفت. شماری از این استدلال‌ها عبارتند از: ۱. تعیین مصداق یا استدلال براساس مصداق‌آوری.^۱ در این سبک استدلال شما نشان می‌دهید که مثال مورد بحثتان - مانند جنین - مصداق و نمونه‌ای از قاعده کلی و عام است؛ مانند اینکه نشان دهید سقط جنین، موردی از کشتن افراد بی‌گناه است و در نتیجه خطا به‌شمار می‌رود؛ ۲. تعمیم دادن. در این سبک، از طریق نشان دادن نمونه‌های متعدد و کنار گذاشتن ویژگی‌های نامرتب، در نهایت به ویژگی مشترکی می‌رسیم و براساس آن حکم می‌کنیم. برای نمونه، می‌گوییم کشتن کشاورز بی‌گناه ویتنامی خطا است، کشتن ماهیگیر مالزیایی بی‌گناه خطا است و کشتن کارمند سفیدپوست اروپایی

1. Instantiation.

بی‌گناه خطا است؛ اما با بررسی ویژگی‌های آنها متوجه می‌شویم که علت خطا بودن قتل آنها، چیزی جز بی‌گناهی نیست. آنگاه دست به تعمیم این یافته می‌زنیم و می‌گوییم کشتن انسان بی‌گناه خطا است. همچنین هنگامی که در مقام رد دیدگاه دیگری هستیم، می‌توانیم با آوردن شاهد نقض نشان دهیم دیدگاه حریف، به فرض صحت، کلیت ندارد و نمی‌توان براساس آن حکمی عام صادر کرد. (Ibid: 402-404) حاصل آنکه باید بکشیم با به‌کارگیری ابزارهای اقتناع برهانی - نه خطابی و شعری - مخاطبان خود را قانع کنیم. آنگاه اعتراضات احتمالی یا واقعی را پیش می‌کشیم و منصفانه به آنها رسیدگی می‌کنیم و ناکارآمدی آنها را - در صورتی که چنین باوری داریم - نشان می‌دهیم و سرانجام ایده اصلی خود را که مدلل شده و از پس اعتراضات برآمده و از بوته آزمون سرفراز بیرون آمده است، تثبیت می‌کنیم.

یکی از خطاهای رایج در برخی مقالات علمی - پژوهشی در عرصه اخلاق، بی‌توجهی به دیدگاه‌های رقیب و شواهد خلاف است که این کار به دو صورت انجام می‌گیرد. گاه نویسنده اشاره‌ای به شواهد خلاف نظر خود نمی‌کند و بحث خود را چنان پیش می‌برد که گویی در این زمینه نظر مخالف یا شواهد خلافی وجود ندارد؛ مثلاً هنگامی که درباره اختیار به قرآن استناد می‌کند، آیاتی را که مدافعان جبر به آنها استناد می‌کنند، نادیده بگیرد؛ حال آنکه به نوشته هوباک: «کسی که تنها در پی یافتن شواهدی است که فرض اولیه او را تأیید می‌کند و شواهد خلاف را نادیده می‌انگارد، محقق نیست، بلکه توجیه‌گر است؛ شترمرغی است که سر خود را در شن فرو کرده است.» (Hubuch, 2005: 12)

شکل دوم آن است که به‌گونه‌ای رقیق و گاه تحریف‌شده، دیدگاه مخالف را گزارش و شتابزده نقد می‌کند. این شیوه اگر هم در جایی مجاز باشد، در عرصه مقالات علمی - پژوهشی که مخاطبان ما متخصصان موشکاف این عرصه هستند، مجاز نیست. نویسنده جدی اگر بخواهد کارش معتبر به شمار رود، لازم است حتماً به دیدگاه‌های رقیب به‌شکلی عالمانه بپردازد و قوت و ضعف آنها را مصنفانه بازنماید. عمده متخصصان نگارش آکادمیک، از جمله هینمن (Hinman, 1996: 566)، سولومون و هیگینز (Solomon and Higgins, 2014: 392)، وستون (Weston, 2009: 88)، ولف (Wolff, 2009: 405) و پویمن و فیزر (Pojman and Fieser, 2012: 246) بر این نکته تأکید کرده‌اند. مهم‌ترین نکته در تحلیل دیدگاه‌هایی که قبول نداریم، کاربست اصل بهترین تفسیر یا به تعبیر جدید «اصل نیکوکاری»^۱ است. از این منظر، باید بکشیم هنگام گزارش دیدگاه حریف، هرچند آن را قبول نداریم، معقول‌ترین و منطقی‌ترین تفسیر را به دست بدهیم و سپس ناکارآمدی آن را بازگوییم. در غیر این صورت، به تعبیر پویمن و فیزر نمی‌توانیم مطمئن باشیم که از دیدگاه خود به شکل مناسبی دفاع کرده‌ایم؛ اما این کار، در

1. The principle of Charity.

مباحث اخلاقی و فلسفی بسیار دشوار و در عین حال ضروری است. (Pojman and Fieser, 2012: 246) اصل حمل بر صحت، شامل فهم و تفسیر و توجه به لوازم سخن و عمل افراد است و محدودیت‌های خود را دارد که توجه درست به آن و کاربست آموزه‌های دینی در این زمینه ما را از مخاطرات سوءفهم باز می‌دارد. (اسلامی، ۱۳۹۰)

۳. نتیجه

نویسنده پس از آنکه در بدنه بحث به مقصود خود رسید و درستی مطلوب خود را نشان داد، لازم است طی چند سطر و در یکی دو بند، گفته‌ها و یافته‌های خود را مرور کند و آنها را به زبانی متفاوت بازگوید. او در اینجا بیان می‌کند که قبلاً چه گفته است. به همین سبب، نباید در نتیجه نویسنده مطلبی را بیاورد که در اصل مقاله به آن اشاره نشده است یا نتیجه‌ای بگیرد که فراتر از استدلال‌ها و شواهد مقاله باشد. می‌توان قسمت نتیجه را از بخش قبلی کاملاً متمایز کرد و آن را در انتهای بدنه آورد، بی‌آنکه تمایز صوری ایجاد شود. مهم آن است که نویسنده بحث را خود را یله نکند و در انتهای نوشته خود دوباره یافته خود را بازگوید.

در بخش نتیجه، گاه شاهد خطاهای مکرری در مقالات منتشرشده در عرصه اخلاق هستیم که در اینجا به چهار نمونه آن اشاره می‌شود. نخست، گاه نویسنده در این قسمت وسوسه می‌شود بحث را بی‌دلیل کش بدهد و نکاتی را «ثابت» شده فرض کند که در متن به آنها اشاره‌ای نرفته است. دوم، نویسنده دوباره باب بحث‌هایی را باز می‌کند که در سراسر مقاله از آن سخنی نرفته است و در واقع مدعای تازه‌ای پیش می‌کشد که خود نیازمند بحث مستقلی است. سوم، نویسنده می‌کوشد به منابع خاصی برای اثبات درستی نتیجه خود اشاره کند. از آنجا که نتیجه، همان جمع‌بندی مباحث قبل به شمار می‌رود و مفروض آن است که نویسنده موفق شده است درستی مدعای خود را نشان دهد، آوردن منابع تازه و استناد و ارجاع جدید وجهی ندارد و بیش از آنکه قوت کار نویسنده را نشان دهد، ممکن است بیانگر تردید وی در دفاع از موضع خود باشد. چهارم، نویسنده توضیح واضح می‌دهد و به خواننده تأکید می‌کند که وی در حال خواندن نتیجه است. نیازی نیست که در اینجا نویسنده مقاله اخلاقی بنویسد: «در خاتمه مقاله، درخور ذکر است که ...» یا «در پایان این مقاله، نگارنده لازم می‌داند ...». داشتن سوتیترهایی چون «پایان سخن» یا «جمع‌بندی» ما را از چنین تعبیراتی بی‌نیاز می‌کند. حتی اگر چنین سوتیترهایی نباشد، بندهای پایانی گویای به پایان رسیدن مقاله است. حاصل آنکه تأکید بیش از حد، به جای تقویت نوشتار به تضعیف آن می‌انجامد.

استناد و ارجاع

از برخی مقالات دوران‌ساز متفکران تراز نخست در عرصه اخلاق که بگذریم، عموم مقالات علمی - پژوهشی جدی باید دارای استناد و ارجاع باشند. اگر اخلاق را گفتگوی بلندی در نظر بگیریم که بیش از دو هزار سال به شکل مکتوب استمرار یافته است، هر کس بخواهد سخنی بگوید، باید ناظر به گفته‌های پیشین باشد. به این معنا، هر مقاله علمی - پژوهشی به نحوی در پی هم‌سخنی با مقالات و مکتوبات قبلی است. از این منظر، تنها کسی مجاز است که دست به قلم ببرد و درباره مسئله‌ای مقاله بنویسد که احساس کند پیشینیان به آن نپرداخته‌اند یا درست نپرداخته‌اند یا آنچه گفته‌اند، نیازمند تکمیل است. در نتیجه، هر نوشتاری به نحوی در پی تکمیل آرای پیشینیان، نقد یا اصلاح آنهاست. بارها در سنت علمی ما بر این مطلب تأکید شده است که هر نوشته‌ای باید به گونه‌ای ناظر به سنت کتبی قبلی و در جهت تکمیل و اصلاح آنها باشد، در غیر این صورت دست به قلم بردن او نشان «غفلت»، «سخافت» و «وقاحت» و «جهالت» است. برای نمونه، ابن‌حزم اندلسی (۱۹۸۳: ۴ / ۱۰۴)، ابن‌خلدون (۱۳۶۶: ۲ / ۱۱۲۲) و حاجی خلیفه (۱۴۱۰: ۱ / ۳۵) بر این نکته تأکید خاصی دارند.

پس نویسنده نمی‌تواند بدون استناد به دیگران مقاله‌ای بنویسد و مدعی علمی - پژوهشی و نوآورانه بودن آن گردد. بی‌توجهی به این نکته و در عزلت خویش نشستن و نوشتن، همان نوشتن در جزایر پراکنده است که در پیشبرد کاروان علم نقشی ندارد. (اسلامی، ۱۳۹۱: ۱۰۸) حال با استناد کردن، مشخصاً چه کاری می‌کنیم؟

استناد کارکردهای متعددی دارد که می‌توان آنها را همان‌گونه که گارفیلد نشان داده است، به ۱۵ کارکرد گسترش داد؛ (Garfield, 1996) اما در کمترین حد آن می‌توان برای استناد سه کارکرد اصلی در نظر گرفت. مک کینون بر این باور است که ارجاعات باید سه هدف اصلی داشته باشند: ۱. به نویسندگان دیگر اعتبار دهد و از آنان قدردانی کند؛ ۲. به نوشته خودمان اعتبار دهد؛ ۳. توضیح و تبیین بیشتری از مدعای ما ارائه کند. (Mackkinon, 2009: 494)

در واقع، به میزانی که به صورت درست و مناسب از ارجاعات بجا استفاده می‌کنیم، قوت علمی مقاله علمی - پژوهشی خود را بالا برده‌ایم. درباره استناد و ارجاع دو پرسش اصلی وجود دارد: نخست، چرا باید استناد کرد و دوم، چگونه باید استناد کرد. پرسش نخست به منطقی و سرشت استناد کردن اختصاص دارد، حال آنکه پرسش دوم ناظر به مسائل فنی و صوری استناد کردن است. (اسلامی، ۱۳۹۲: ج)

ما با استناد مناسب و بجا نشان می‌دهیم که از روند بحث خود باخبریم، می‌دانیم دیگران در این زمینه چه گفته‌اند، با کدامیک از آنها همسو هستیم، کدامیک را نمی‌پسندیم و کدامیک را نیازمند ترمیم و

بازسازی می‌دانیم. همه این کارکردها از طریق استناد درست و مناسب تأمین می‌شود؛ اما مقصود از استناد مناسب چیست؟ مقصود آن است که به منابعی ارجاع دهیم که نسبت به بحث ما چهار ویژگی داشته باشند: ۱. ارتباط، ۲. اعتبار، ۳. روزآمدی و ۴. بسندگی.

اولین اصل در منابع مورد استناد، بهره‌گیری از منابع مرتبط با بحث است. برای نمونه، کتاب کافی با همه اعتبار و اهمیتی که ممکن است برای نویسنده‌ای شیعی داشته باشد، منبع مرتبطی با بحث «خود و غیریت از دیدگاه لویناس» به‌شمار نمی‌رود. هدف از استناد، نشان دادن ارتباط نوشته فعلی با نوشته‌های مرتبط پیشین و استشهاد به آنهاست، نه صرف استناد کردن. دومین ویژگی منابع مورد استناد، اعتبار آن منابع است. اعتبار هر نوشته‌ای به منابع آن است که به‌مثابه مصالح آن به‌شمار می‌رود. از منابع ضعیف و سست، اثری شسته‌رفته و معتبر به دست نمی‌آید. هر چقدر ساختار مقاله‌ای استوار و تحلیل‌های آن نیرومند باشد، کافی است تا در آن به منابعی سست یا درجه چندم ارجاع داده شده باشد تا اعتبارش به پرسش گرفته شود. از این جهت، قوت و اعتبار هر مقاله‌ای مانند مقاومت و قدرت یک زنجیر است؛ مقاومت زنجیر را سست‌ترین حلقه آن تعیین می‌کند، نه حلقه‌های نیرومند. با این نگاه، استناد به کتابی چون فرهنگ عمید در مقاله‌ای علمی - پژوهشی که به قصد تحلیل مفهوم «حسد» نوشته شده است، درست نیست؛ حال آنکه متأسفانه شاهد حضور همین کتاب در منابع متعدد مقالات علمی - پژوهشی هستیم؛ با آنکه این کتاب علاوه بر عمومی بودن، تقریباً فاقد اعتبار آکادمیک است. سومین ویژگی منابع استنادی به روز بودن آنهاست. در واقع، به جز برخی منابع کلاسیک عرصه اخلاق، مانند تهذیب الاخلاق ابن مسکویه و احیاء علوم الدین غزالی، در سنت اسلامی، و بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق و نقد عقل عملی کانت، در سنت غربی، نویسنده باید همواره در پی منابع تازه در عرصه پژوهش خود باشد. عرصه اخلاق، عرصه‌ای پویا است و همواره شاهد سخنگویان کوشا و تازه‌نفسی هستیم که مدعیات و ایده‌های تازه‌ای با استدلال‌های هوشمندانه عرضه می‌کنند. لذا بی‌توجهی به آنها و مراجعه به منابع قدیمی، خلاف شأن مقالات علمی - پژوهشی است. برای نمونه، کسی که می‌خواهد در عرصه نسبیات اخلاق مطلب تازه‌ای بنویسد و آن را رد کند، نمی‌تواند کتاب اخلاق: اختراع درست و نادرست^۱ نوشته جان ال. مکی را نادیده بگیرد. افزون بر آن، نویسنده بهتر است برای استحکام کار خود به نقادان مکی از جمله پویمان و کتاب اخلاق: کشف درست و نادرست^۲ نیز استناد کند. بدین ترتیب، وی ناگزیر است از منابع تازه و روزآمد این عرصه بهره بگیرد. چهارم و سرانجام آنکه نویسنده از منابع کافی در کارش استفاده کند و نشان دهد که

1. J. L. Mackie, 1977, *Ethics: Inventing Right and Wrong*, Penguin.

2. Louis P. Pojman, 2012, James Fieser, *Ethics: Discovering Right and Wrong*, Seventh Edition, Wadsworth, Boston.

از سخنان مهم و اساسی عرصه خود باخبر است و پس از شنیدن آنها اینک تصمیم گرفته است اتخاذ موضع کند. بدین ترتیب، استناد کارکرد اساسی، یعنی اعتباربخشی به نویسنده و نوشته او را خواهد داشت. درباره منابع از جهت مکتوب بودن یا دیجیتال بودن نیز بسیار می‌توان سخن گفت. در این مختصر کافی است بدانیم همان دقت‌ها که درباره انتخاب منابع مکتوب وجود دارد، به شکل مضاعف منابعی را که در فضای سایبر یافت می‌شود، دربر می‌گیرد. در این فضا، منابع به‌سادگی قابل دستکاری است، نویسندگان ناشناخته هستند و گاه بسیار جانب‌دارانه می‌نویسند. به همین سبب، باید در استفاده از آنها بسیار باریک‌بین بود و سنجیده عمل کرد. جیم کاپون، متخصص کتابداری، پنج معیار برای ارزیابی صفحات اینترنتی به دست می‌دهد که اهمیت خاصی دارند و نویسنده لازم است براساس آنها منابع خود را گلچین کند. این پنج معیار عبارتند از: ۱. دقت، ۲. اعتبار، ۳. عینیت، ۴. به روز بودن، و ۵. فراگیر بودن. (kapoun, 1998: 522-523)

قالب

درحالی‌که ساختار عمدتاً ناظر به روند حرکت بحث و ناظر به منطق درونی مقاله است، قالب به ساخت صوری و مسائل مکانیکی مقاله، همچون عنوان مقاله، چکیده، کلیدواژه‌ها، یادداشت‌ها، شیوه ارجاع‌دهی و کتابنامه می‌پردازد. در اینجا برخی از این مسائل را بررسی خواهیم کرد.

۱. عنوان

نخستین مواجهه خواننده با عنوان مقاله است که می‌تواند او را به خواندن برانگیزد یا از مقاله برماند. به‌حق یا ناحق، داوری اولیه خواننده براساس عنوان مقاله صورت می‌گیرد و عنوان نامناسب می‌تواند خواننده را از مقاله‌ای پرمحتوا و جدی دور کند. از این رو لازم است در انتخاب عنوان‌های زیبا، گویا و گیرا دقت شود. برخی نویسندگان، عنوان‌های ماندگاری برای مقالات خود انتخاب می‌کنند که در عین گویایی، بسیار ادیبانه و زیبا هستند. برای مثال، رابرت بی. لودن^۱ عنوان مقاله‌اش را «درباره برخی ردائل اخلاق فضیلت»^۲ گذاشته است. تقابل بین فضیلت و ردیلت و تأکید بر ردائل اخلاق فضیلت در عنوان مقاله، کم‌نظیر است. همچنین مقاله نورمان دانیلز^۳ با عنوان «آیا من نگهدارنده والدینم هستم؟ جستاری درباره عدالت بین جوانان و پیران»^۴ که بحث عدالت بین نسل جوان و پیر و نحوه توزیع منابع را پیش می‌کشد، زیبا است، به‌خصوص آنکه این

-
1. Robert B. Loudon.
 2. On Some Vices of Virtue Ethics.
 3. Norman Daniels.
 4. Am I my parents' Keeper? An Essay o Justice Between the Young and the Old.

عنوان تلمیحی است به ماجرای قتل هابیل به دست قابیل به روایت کتاب مقدس. طبق این روایت، خداوند از قابیل می‌پرسد: «برادرت کجا است؟» و او پاسخ می‌دهد: «مگر من نگهبان برادرم هستم؟»

با این همه، غالباً شاهد مقالاتی با عنوان‌هایی مبهم، تکراری، نخ‌نما، بیش از حد کوتاه یا بیش از اندازه طولانی هستیم. برای نمونه، عنوان «تأثیر مبانی وجودشناختی و مابعدالطبیعی ملاصدرا در حل بعضی مسائل بنیادین اخلاق»، اطلاع مشخصی درباره محتوای مقاله یا موضع نوشتار و یا نتایج بحث به خواننده نمی‌دهد. این مقدار که مبانی وجودشناختی در حل برخی مسائل اخلاقی «تأثیر» دارند هم کافی نیست. حاصل آنکه این عنوان نه تازگی دارد، نه اطلاع‌دهندگی و نه خواننده را به خواندن اصل مقاله ترغیب می‌کند.

برای رهایی از این مشکل، نویسندگان می‌توانند در هنگام نگارش مقاله، عنوانی موقت برای مقاله خود برگزینند؛ اما پس از اتمام نگارش مقاله و در آخرین مرحله در عنوان خود بازنگری کنند و بکوشند عنوانی مناسب برگزینند که هم گویای محتوای مقاله باشد و هم عالمانه. عنوان مناسب شش ویژگی دارد و هرچه بتوان این ویژگی‌ها را بیشتر در عنوان مقالات گنجانند، زیبایی، گویایی و گیرایی آن بیشتر می‌شود. این شش ویژگی عبارتند از: ۱. تازگی؛ ۲. وضوح؛ ۳. نداشتن سوگیری؛ ۴. اطلاع‌دهندگی؛ ۵. استفاده از واژه‌های رایج نه مطمئن؛ ۶. کوتاهی.

نخستین عنصر یک عنوان خوب، تازگی آن است. معمولاً عناوین تکراری، چشمان ما را به خود جلب نمی‌کند، حال آنکه تازگی می‌تواند از این جهت نقش مثبتی ایفا کند. دومین عنصر و مهم‌تر از تازگی، روشنی عنوان است که باید به سرعت ایده موردنظر را به خواننده منتقل نماید. سومین عنصر نداشتن سوگیری است؛ به این معنا که سعی شود در مقالات غیر انتقادی، از تعابیر جانب‌دارانه و سوگیرانه پرهیز شود. البته در مواردی خلاف آن صادق است و نویسنده باید در عنوان، موضع خود را به نحوی منعکس کند یا دست‌کم بهتر است چنین کند. چهارمین ویژگی یک عنوان خوب اطلاع‌دهندگی آن است. باید بکوشیم به یاری کلمات محدودی که برای عنوان مقاله خود انتخاب کرده‌ایم، بیشترین اطلاعات را به خواننده منتقل کنیم. لذا آوردن قیده‌های مبهم، مانند «برخی» در عنوان مقاله کارکرد مناسبی ندارد. از این جهت، عنوان «شأن اخلاقی و بررسی دیدگاه‌های رایج» قدرت اطلاع‌دهندگی بالایی ندارد؛ چون «بررسی دیدگاه‌های رایج» مشخص نمی‌کند کدام دیدگاه‌ها و چند دیدگاه مقصود است. حال آنکه برای نمونه، اگر این عنوان به این صورت درمی‌آمد، از نظر اطلاع‌دهندگی بهتر بود: «بررسی شأن اخلاقی از دیدگاه سه مکتب معاصر». حتی می‌شد واژه «بررسی» را حذف کرد؛ چون معمولاً مقالات علمی - پژوهشی، مسئله یا موضوعی را بررسی می‌کنند. همچنان می‌شد با افزودن یکی دو واژه به‌طور مشخص، محتوای مقاله را دقیق‌تر بیان کرد و نوشت: «شأن اخلاقی از دیدگاه تکلیف‌گرایی، پیام‌گرایی و فضیلت‌گرایی».

پنجمین ویژگی عنوان خوب آن است که واژگانش برآمده از زبان متعارف و رایج همان رشته باشد. عنوان مقاله میدان خودنمایی و عرض اندام علمی نیست؛ بلکه دعوتی است متواضعانه برای خواندن مقاله. لذا هرچه این دعوت صمیمانه‌تر و ساده‌تر باشد، به اجابت نزدیک‌تر خواهد بود. در نتیجه، به کارگیری واژه‌های غریب، نامتعارف، دشوارخوان و به‌خصوص بیگانه، در نهایت خواننده را از متن مقاله دور نموده، دافعه‌ای نیرومند ایجاد می‌کند. به همین سبب، عنوان‌هایی چون «برساختگی تکون و تطور معرفت دینی بر تأثیر تعامل متناوب متداوم مبادی خمسه»، افزون بر آنکه خود بیش از حد دچار «برساختگی» شده، از واژگان متعارفی سود نجسته است. برای مثال، تعبیر «متداوم» نه اصطلاح علمی است و نه در زبان اهل علم رواج دارد. افزون بر آن، نتایج اضافات غیر ضروری در این عنوان خواندنش را دشوار کرده است. همچنین عنوان «نقدی بر سوپژکتیویسم و دوآلیسم»، با استفاده از واژگان بیگانه، آن هم در بحثی ناظر به اخلاق و تربیت اسلامی، برای دور کردن مخاطب بالقوه مناسب است، نه تشویق او به خواندن نوشته. البته مقصود آن نیست که یکسره از نتایج اضافات یا واژگان بیگانه دوری کنیم؛ بلکه مراد آن است که تا جای ممکن بهتر است چنین شود.

ششمین ویژگی عنوان خوب، کوتاهی آن است. آوردن عناوین بلند و مثلاً بیش از ده کلمه عملاً می‌تواند نقش معکوسی در جلب و ترغیب خواننده ایفا کند. برای نمونه، به نظر می‌رسد عنوان «آکوناس مدافع ارسطو در نیاز به فضائل عقلی به جهت‌دهی فضائل اخلاقی»، بیش از حد طولانی شده است و کارکرد خوبی از این جهت ندارد. بی‌آنکه از نظر اطلاع‌دهی هم شأن بالایی داشته باشد. از این‌رو باید کوشید عنوان مقاله کوتاه باشد. البته گاه عنوان‌ها چنان کوتاه می‌شوند که دیگر قدرت حدس زدن را از خواننده می‌گیرند و اطلاع مناسبی هم به او نمی‌دهند، مانند عنوان «اخلاق و نسبیت» که معلوم نیست مقصود نویسنده چیست: دفاع از نسبیت، نقد آن، گزارش دیدگاه‌ها در این زمینه و یا مرور آنها. از این جهت، این عنوانی بیش از حد خنثی و مبهم است. البته ممکن است برخی مقالات شاخص در عرصه اخلاق، فاقد ویژگی‌های بالا و از قضا دارای ابهام در عنوان باشند؛ با این حال، از این جهت نباید از آنها تقلید کنیم و کار پاکان را قیاس از خود بگیریم.

به نظر می‌رسد بهترین راه، انتخاب عنوان‌های دوبخشی است. در بخش اول با انتخاب کلماتی مشخص و نسبتاً دقیق، فضا و موضوع کلی مقاله مشخص می‌شود و در بخش بعدی یا فرعی که با دو نقطه متمایز می‌شود، رویکرد نویسنده و محتوای مقاله دقیق‌تر منعکس می‌گردد، مانند «چو دزدی با چراغ آید: سرقت علمی در سطح دانشگاهی»، «از بخت به انتخاب: ژنتیک و عدالت»^۱ و «نوشتن در جزایر پراکنده: فقر علمی یا ضعف اخلاقی».

1. From Chance to Choice: Genetics and Justice.

۲. کلیدواژه‌ها

مهم‌ترین بخش اطلاع‌رسان مقاله، پس از عنوان، کلیدواژه‌هایی است که نویسنده انتخاب می‌کند. کارکرد اصلی کلیدواژه‌ها گشودن پنجره‌هایی از متن مقاله به سوی خواننده در سریع‌ترین فرصت ممکن است. آسان‌ترین راه جستجو در منابع مکتوب یا در فضای سایبر، به کارگیری کلمات خاصی است که محقق به آنها نیاز دارد. برای نمونه، کسی که می‌خواهد در زمینه اخلاق کاربردی پژوهش کند، راحت‌ترین کار آن است که همین تعبیر را در فضای سایبر بکاود و منابع را براساس آن بیابد. بدین ترتیب، ما با انتخاب کلیدواژه‌های خاصی می‌توانیم متن نوشته خود را در معرض دید و انتخاب دیگران قرار دهیم. به همین سبب باید کوشید و کلیدواژه‌های دقیق و رایجی را انتخاب کرد. از این منظر، کارکرد کلیدواژه «اخلاق فضیلت» بیش از کلیدواژه «اخلاق» است، یا واژه «مکتب» معمولاً کلیدواژه خوبی برای مقالات علمی - پژوهشی در عرصه اخلاق به شمار نمی‌رود. با توجه به اهمیت کلیدواژه، نویسنده باید واژه‌های دقیق، رایج و کوتاهی را انتخاب کند و در زیر چکیده خود بیاورد. تعداد واژه‌های موردنیاز غالباً بین پنج تا هفت واژه است.

۳. چکیده

چکیده متن کوتاهی بین ۱۲۰ تا ۲۰۰ کلمه است که از نظر نگارشی و محتوایی کاملاً جدای از متن مقاله به‌شمار می‌رود و می‌توان آن را جداگانه خواند یا منتشر کرد. به این معنا، چکیده مانند نمونه جنسی است که قرار است خریداری شود و خریدار (در اینجا خواننده) آن را می‌چشد، می‌خواند و سپس نسبت به ارزش نهایی جنس موردنظر تصمیم می‌گیرد. به همین سبب، باید در نگارش چکیده بسیار دقت کرد و آن را چنان نوشت که خریدار را راغب سازد. از این منظر، چکیده باید خود مقاله‌ای مختصر و گیرا باشد و بر پای خود بایستد.

با این همه، غالباً در نگارش چکیده دقت نمی‌شود و گاه قطعاتی از متن مقاله جدا و در بخش چکیده تکرار می‌شود و خواننده پس از خواندن آن نمی‌داند چه بحثی پیش‌روی وی خواهد بود.

حال با توجه به اهمیت چکیده در مقالات علمی، خوب است در نگارش آن، این نکات ده‌گانه رعایت شود: ۱. به‌اختصار مسئله مورد بحث و اهمیت آن بیان شود؛ ۲. سؤال تحقیق برجسته گردد؛ ۳. یافته‌های تحقیق بیان شود؛ ۴. شیوه به‌کاررفته در اجرای تحقیق بازگو شود؛ ۵. از طرح استدلال و نقض و ابرام پرهیز شود؛ ۶. از ارجاع و استناد به منابع خودداری گردد؛ ۷. از نقل قول مستقیم پرهیز شود؛ ۸. از قلم‌گردانی و بازی با واژگان دوری گردد؛ ۹. از طرح مسائلی که در متن مقاله خبری از آنها نیست، خودداری گردد؛ ۱۰. از ابهام و مغلق‌نویسی در آن پرهیز شود.

۴. شیوه ارجاع

بخشی از سنت نگارش آکادمیک، التزام به شیوه ارجاع خاص و پذیرفته‌شده در مجامع علمی است. لذا نویسنده نمی‌تواند برای مثال، حدیثی را نقل کند و در پانویس بنویسد: «بحارالانوار» یا حداکثر شماره جلد و صفحه را نیز بیاورد. یکی از اهداف ارجاع آن است که خواننده ما بتواند به‌سرعت منابع ما را بیابد و در باب درستی برداشت ما داوری کند یا بتواند بحث را به میل خود گسترش دهد. با این نگاه، نویسنده باید همه اطلاعات کتاب‌شناختی را در اختیار وی قرار دهد؛ اما اینکه اطلاعات کتاب‌شناختی شامل چه عناصری است و به چه ترتیب باید آنها را آورد و در درون متن باید آنها را گنجانند یا در پانویس، نیازمند بحث مستقلی است که نگارنده به آن پرداخته است. (اسلامی، ۱۳۹۲ ج) با این حال، در اینجا لازم است به چند نکته اشاره شود:

۱. مشخصات کتاب‌شناختی هر اثری، مجموعه چهار یا پنج مشخصه اساسی کتاب، مقاله یا هر مدرک یا مطلبی است که هویت آن را تعیین می‌کند، مانند نام پدیدآورنده (ها)، عنوان کامل اثر، نام ناشر، محل نشر و تاریخ نشر. هر یک از این مشخصات، اهمیت خاصی دارند و نیابردن آنها می‌تواند مایه سرگردانی خواننده گردد. برای مثال، هنگام استفاده از کتاب *بحارالانوار* باید حتماً محل نشر آن قید شود؛ زیرا این کتاب دو نشر و ناشر معروف دارد: تهران و بیروت و میان آنها در مواردی سه جلد اختلاف است؛

۲. امروزه دست‌کم یازده شیوه ارجاع معروف جهانی وجود دارد که هر یک امتیازات خاصی دارد و در مجموع هیچ‌یک بر دیگری برتری قاطعی ندارد. (اسلامی، ۱۳۹۲ ج: ۱۰) البته هر یک از آنها با رشته‌های خاصی سازگاری بیشتری دارد؛

۳. اما هر شیوه‌ای در پیش می‌گیرید، دو اصل را همواره مدنظر داشته باشید: نخست آنکه حتماً وحدت رویه داشته باشید و در سراسر مقاله آن را رعایت کنید. گاه به هر دلیلی شاهد مقالاتی در حوزه اخلاق هستیم که از دو شیوه ارجاع تبعیت کرده‌اند، مانند مقاله «اخلاق مادری در اسلام و فمینیسم»؛

۴. هنگام نگارش مقاله برای مجله موردنظر، حتماً با سیاست کلی ارجاع‌دهی آن آشنا شوید. کافی است صفحه اول مجلات علمی - پژوهشی را باز کنید تا با شیوه ارجاع آنها آشنا گردید و برای رفع ابهام نیز برخی از مقالات چاپ‌شده در همان مجله را بخوانید. حاصل آنکه دقت در شیوه ارجاع‌دهی، بخشی از التزام به زبان علمی و پایبندی به عرف نگارش آکادمیک به‌شمار می‌رود.

۵. کتابنامه

آنچه «کتابنامه» خوانده می‌شود و در انتهای مقالات علمی - پژوهشی در عرصه اخلاق می‌آید، آینه تمام‌نمای فعالیت علمی نویسنده به‌شمار می‌رود و در یک نگاه به خواننده می‌گوید که نویسنده از چه نوع

مصالحی در کار خود استفاده کرده است. در نتیجه، یکی از شاخص‌های مهم در ارزیابی قوت و ضعف مقالات همین کتابنامه است. لذا در تنظیم آن باید دقت کرد و هم اطلاعات کتاب‌شناختی لازم را آورد و هم ترتیبی یکسان و مقبول برای آن در نظر گرفت.

برخی از نویسندگان در تدوین کتابنامه مرتکب خطاهایی می‌شوند که باید به‌جد از آنها پرهیز کرد. نخستین خطا آوردن منابعی است که در متن نوشته از آنها هیچ استفاده‌ای نشده است و در واقع این منابع نقش تزینی دارند. کافی است خواننده متوجه شود از این منابع یا یکی از آنها استفاده نشده است تا احساس فریب‌خوردگی به او دست دهد. در این صورت کل فرآیند اعتماد، که اساس نگارش علمی در جهت کسب آن است، فرو خواهد ریخت.

دومین خطا آوردن منابعی است که در متن نوشته صرفاً به آنها اشاره شده و به‌عنوان «برای توضیح بیشتر، نک:» آمده است. نویسنده در متن مقاله دو گونه به منابع مختلف اشاره می‌کند و از آنها نام می‌برد. گاه از منابعی مستقیم و غیر مستقیم استفاده می‌کند و کار خود را بر آنها استوار می‌سازد که در این صورت ملزم است به آنها ارجاع دهد و در کتابنامه خود نیز آنها را ثبت کند. گاه نیز نویسنده از منابعی استفاده نمی‌کند؛ اما صرفاً خواننده را برای توضیح بیشتر به آنها ارجاع می‌دهد. برای مثال، ممکن است نویسنده در مقاله‌ای درباره سرشت تربیت علمی و اخلاق تعلّم از کتاب *آداب المتعلمین*، منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی، استفاده کرده باشد. حال ممکن است در ضمن بحث صرفاً بگوید درباره صحت انتساب این کتاب به خواجه دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. و به همین مقدار بسنده کند. هدف نویسنده در این مقاله نه بررسی صحت انتساب این کتاب است و نه این مسئله در پیشبرد بحث او نقشی دارد؛ بلکه صرفاً به‌استطراد سخنی گفته است؛ اما برای آنکه خواننده در حیرت نماند و احیاناً به او کمکی شده باشد، می‌تواند در پانویس بنویسد: «برای توضیح بیشتر در این باب، نک: جويا جهانبخش، درنگی دیگر در انتساب آداب المتعلمین به استادالبشر». بدین ترتیب، وی به خواننده سرنخی برای دنبال کردن بحث داده است، بی‌آنکه خود را درگیر آن کند. در این صورت، نویسنده نباید این مقاله را جزء منابع خود در کتابنامه ثبت کند. کتابنامه مشخصاً به معنای آن است که نویسنده در طراحی و نگارش مقاله خود از این منابع استفاده کرده است.

سومین خطا آن است که نویسنده منابعی را که مستقیماً از آنها بهره نبرده، اما از طریق منابع واسط از آنها استفاده نموده است، در کتابنامه خود ثبت کند؛ مانند اینکه هنگام بحث از مرگ از کتاب *تهذیب الاخلاق* ابن مسکویه استفاده کنیم و در آن سخنی از کندی درباره شیوه مواجهه با مرگ بیابیم. در این صورت باید در مقاله خود بنویسیم: کندی به نقل از ابن مسکویه درباره مرگ چنین و چنان گفته است.

در پی آن نیز به کتاب تهذیب ارجاع دهیم، نه به رساله «دفع الاحزان» کندی، که آن را خود ندیده‌ایم و از آن استفاده‌ای نکرده‌ایم. بی‌توجهی به این نکته و ارجاع مستقیم به آن منابع نادیده، کاری است نادرست و در روایات ما از آن به‌مثابه «دروغ مُفترع» یاد و به پرهیز از آن تأکید شده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۵۲) با این حال، متأسفانه امروزه شاهد منابعی در کتابنامه برخی از مقالات علمی - پژوهشی هستیم که نویسنده حتی آنها را ندیده است و قادر به خواندن نام آنها نیز نیست، برای مثال، نویسنده‌ای که انگلیسی نمی‌داند، در کتابنامه خود فهرستی از منابع درجه یک انگلیسی را می‌آورد که این کار غش و تدلیس و مایه بی‌اعتمادی خوانندگان تیزهوش و هشیار است.

زبان

زبان مناسب مقالات علمی - پژوهشی در عرصه اخلاق زبانی است شفاف، فرانما، سراسر، مختصر، گویا، ساده و حتی‌المقدور دور از آرایه‌های زبانی و جملات تودرتو. به تعبیر رسای امیرمؤمنان (ع):

أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا يَمِجُّهُ الْآذَانُ وَلَا يُتَعَبُ فَهْمُهُ الْأَذْهَانَ. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۲۶)

بهترین سخن آن است که گوش‌ها آن را پس نزنند و دریافتش ذهن‌ها را خسته نکند.

با این همه، به‌خطا تصور می‌شود که زبان عالمانه باید زبانی پیچیده و تودرتو و قلمبه‌گویانه باشد؛ حال آنکه چنین پنداری نادرست است و استادان بزرگ نگارش در عین حال، ساده‌نویسان بزرگ بوده‌اند. برای نمونه، برتراند راسل - که جایزه ادبی نوبل را نیز از آن خود کرده است - عمیقاً ساده می‌نویسد و شیوه آن را نیز تعلیم می‌دهد؛ درحالی‌که به نوشته خودش، او قادر است ساده‌ترین جملات را چنان دشوار بنویسد که «فهمیدن آن مستلزم چندین سال تحصیل باشد». (راسل، ۱۳۸۲: ۱۳)

به گفته شوپنهاور، نویسنده‌ای که حرفی برای گفتن دارد، صریح و واضح می‌نویسد. از سوی دیگر، ابهام در نگارش، زاده عدم وضوح اندیشه است. از این منظر، نویسنده متکلف مانند کسی است که لباسی چنان متمایز می‌پوشد تا از دیگران متفاوت به نظر برسد و «همان‌گونه که افراط در آراستن لباس، مرد عامی را لو می‌دهد، سبک متکلفانه نیز ذهن مبتدل معمولی را برملا می‌کند.» (شوپنهاور، بی‌تا: ۱۳۵) همو تأکید می‌کند که ابهام قلم عمدتاً زاده ابهام فکر است و کسانی که مبهم می‌نویسند، چه بسا می‌خواهند «این واقعیت را که حرفی برای گفتن ندارند، از خود و دیگران پنهان کنند. حقیقت زیباترین برهنگان است و هر قدر بیان آن ساده‌تر باشد، تأثیرش ژرف‌تر خواهد بود.» (همان) سرانجام آنکه پیچیده‌نویسی نشانه عمق نیست؛ بلکه گاه بازگوی فریب است. در مقابل، کسی که ساده می‌نویسد، فکرش را آشکارا بر مخاطب عرضه کرده و او را شریک بحث خود ساخته است. (Solomon and Higgins, 2014: 386)

حال با توجه به اهمیت دقت و سادگی زبان در عین حفظ لحن علمی، در اینجا به چهار نکته زبانی در نگارش آکادمیک اشاره می‌کنم.

۱. کوتاه‌نویسی

یکی از اشکالات شماری از مقالات علمی رایج آن است که در آنها به دقایق زبان که بخشی از فرآیند اقناع است، توجهی نمی‌شود؛ تا حدی که گاه خواندن این مقالات به ریاضتی دشوار یا عذابی الیم تبدیل می‌شود. رعایت اصول درست‌نویسی و داشتن زبانی استوار و معیار، هم گویای اقتدار فکری و نگارشی نویسنده است و هم احترام به وقت و اندیشه خواننده. خواننده مقالات علمی - پژوهشی نباید وقتش صرف گشودن گره‌های نگارشی عبارات شود؛ بلکه باید مستقیم با اندیشه نویسنده درگیر شود. نمونه‌ای از جملات دشواریاب که کاربرد آن در مقالات علمی مجاز نیست، به این شرح است:

وقتی عقاب فلسفه کلی در ساحت قدس عرفان عملی پر بریزد، از پشه لاغر اخلاق عملی در فیای منزه عرفان عملی که بارقه ما کنتُ اُعبد رباً لم أره، اجازه گفتن لو دنوت أنمله لا حترقتُ را به قدسیان ملاً اعلا نمی‌دهد و خلعت خُلت و خَلوت أفاعبد رباً لم أره، مجال گفتن نحن نسبح بحمدک و نقدس لک را به احدی از فرشتگان معصوم نمی‌بخشد، چه خیزد.

می‌توان جملات بالا را به شکلی بسیار ساده و همه فهم بیان کرد؛ اما در آن صورت متوجه می‌شویم که در آن استدلالی نیست و صرفاً طرح ادعا و استعجاب است. یکی از مشکلات این جملات به کارگرفتن استعاره‌های مرکب و درهم‌تنیده در یک متن علمی است. حال آنکه در این متون، اصولاً «استفاده از استعاره بد است و استفاده آنچه استعاره مرکب خوانده می‌شود، بدتر است». (Mitra, 2012: 185) حال آنکه با کمی دقت نگارشی می‌توان این جمله مرکب را به دو سه جمله ساده شکست، بی‌آنکه به مفهوم آن کمترین آسیبی برسد.

۲. شفافیت و پرهیز از سجع

متن مقالات علمی - پژوهشی، عرصه خودنمایی زبانی نیست و قرار نیست ما قطعه ادبی بنویسیم. در این گونه متون، زبان در خدمت محتوا و اندیشه است، نه برعکس. از این رو تلاش برای بیش از حد خوب‌نویسی گاه نتیجه واژگون به‌بار می‌آورد. استفاده گسترده از آرایه‌های زبانی، ردیف کردن کلمات مسجع و مطمئن و به‌کارگیری بیش از حد اشعار و امثال، کارکرد معکوسی دارند. پندهای عنصرالمعالی، که حدود یک هزاره از آن می‌گذرد، همچنان برای کسانی که می‌خواهند در عرصه آکادمیک بنویسند، آموزنده است:

و اگر نامه پارسی بود، پارسی مطلق منبیس که ناخوش بود، خاصه پارسی دری که نه معروف بود آن، خود نباید نبشت بهیچ حال که خود ناگفته بهتر از گفته بود. و تکلف‌های نامه تازی خود معلوم است که چون باید کرد و اندر نامه تازی سجع هنرست و خوش آید، لکن اندر نامه پارسی سجع ناخوش آید، اگر نگویی بهتر باشد. اما هر سخنی که گویی، عالی و مستعار گوی و مختصر باید گفت. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۲۰۸)

وی در این قسمت کوتاه هم از افراط در سره‌نویسی پرهیز می‌دهد و هم به دوری از سجع‌گویی در نگارش فارسی فرا می‌خواند و هم به گزیده‌گویی توصیه می‌کند. با توجه به این پند، می‌توان اعتبار قطعه زیر را به‌نیکی سنجید:

با توجه به کوژیتوی «من پرسش می‌کنم، پس من هستم»، «هستی» «استی» پذیرفته انسان در «پرسشگری» معنا پیدا می‌کند. آدمی در این نگرش و در فرآیند هستی، پیام پنهانی هستی است که در پرتو تلاش برای فهم جهان هستی و استی‌های گوناگون آن قرار می‌گیرد. [...] از همین رو، «راستی» او در «پیچیدگی ساده» و «سادگی پیچیده» نمود می‌یابد، ولی «هستی» او در «پرسش‌ها» و «پاسخ‌هایش» تجلی می‌پذیرد.

۳. پرهیز از قطعیت در حکم

بحث‌های علمی در عرصه اخلاق، دنباله‌دار و پیش‌رونده است و کسی حرف آخر را نمی‌زند. از این منظر، لارنس هینمن اخلاق را به‌مثابه گفتگوی مستمری در نظر می‌گیرد که همچنان جریان دارد. (Hinman, 2013: 3) ما در این فضا با متخصصانی روبرویم که سخن ما را می‌شوند، به استدلال‌های ما گوش می‌دهند، برخی را می‌پذیرند، شماری را رد و برخی را اصلاح می‌کنند. لذا باید در کاربرد قیدها دقت کرد و با افزایش یک قید نابجا، حقیقتی کوچک را به دروغی بزرگ تبدیل نکرد. با این نگرش، نویسندگان مقالات علمی - پژوهشی باید نسبت به قیدهایی همانند «همیشه»، «هرگز»، «قطعاً» و «بی‌گمان» هشیار باشند و اجازه ندهند که آمدن ناخواسته یا حتی خواسته یک قید، به‌جای تقویت موضع آنها، عملاً نتایجی را که به آنها رسیده‌اند، بی‌اعتبار سازد. کافی است به نمونه زیر توجه کنیم تا متوجه شویم قیدهایی که بیانگر قطعیت است، چگونه به اعتبار نویسنده آن لطمه زده و مانع اقناع شده است:

در این نوشتار، نخست شبهه‌های منکران را با کمال بی‌طرفی و در نهایت بردباری و شکیبایی علمی، تبیین کرده‌ایم. آنگاه با تکیه بر اصول و مبانی عقلی و دلایل قرآنی و حدیثی و تاریخی، با استدلالی عالمانه و متکی بر منطق خردپسندانانه، به‌دقت مورد ارزیابی نقادانه قرار داده و ابطال نموده‌ایم [...] و در پایان [...] براساس دلایل عقلی و نقلی [...] ثابت کرده و هیچ‌گونه تردیدی [...] برای هیچ پژوهشگری باقی نگذاشته‌ایم.

حتی اگر نویسنده بالا به واقع چنین کرده باشد، وجود این قیدها مانعی جدی در فرآیند اقناع که هدف نگارش علمی است، خواهد بود. حال کافی است نمونه بالا با دو نمونه زیر مقایسه شود. لویی پویمن و جیمز فیزر پس از نقادی دیدگاه جرج ادوارد مور و به دست دادن تحلیلی از مفهوم «خوب» می‌گویند: «اگر این تحلیل درست باشد، در آن صورت معنای محصلی ندارد که مفهوم خوب را به مثابه یک شیء بررسی کرد.» (Pojman and Fieser, 2012: 224) همچنین ایزوتسو این گونه دیدگاه خود را معرفی می‌کند: «اما اگر تفسیر ما درست باشد - و احتمال دارد که درست باشد، ...» (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۳۲۹) در واقع هرچه قیدهای ملایم‌تر و دقیق‌تری در نوشته خود به کار ببریم، بر قدرت اقناع و مقبولیت آن افزوده‌ایم. از سوی دیگر، هرچه قیدهای ما کلی‌تر و پرمدع‌تر باشد، از قدرت اقناع آن کاسته‌ایم.

۴. کاربست واژگان اختصاصی نگارش

گاه نویسندگان برخی مقالات اخلاقی، ناخواسته بحث مکتوب خود را بیش از حد به سطح گفتگوی رودررو تقلیل می‌دهند و از واژگان بسیار خاص مواجهه شفاهی بهره می‌گیرند که هم خلاف سنت نگارش آکادمیک است و هم قدرت اقناعی آنان را کاهش می‌دهد. پرهیز از قلمبه‌نویسی و واژه‌های کم‌کاربرد، مطلبی است، اما افتادن به دام مکالمه رایج و عامیانه‌نویسی مطلبی دیگر. اولی درست است، منتها دومی خطا؛ اما گاه برخی نویسندگان تفاوت این دو را درنیافته و عملاً بحث را به نوعی منبر رفتن برای عامه مردم تبدیل می‌کنند. در انتهای یکی از مقالات علمی - پژوهشی چنین آمده است:

سؤالات بیش از اینها است، اما خوف تصدیع، مانع تطویل می‌گردد. امید است صاحب‌نظران در این وجیزه به عین عنایت نگریسته و نویسنده را از خطاهایش آگاه گردانند.

حاصل آنکه، پایبندی به زبان آکادمیک و الزامات آن از جمله رعایت دستور زبان و اصول نگارشی موجب جلب اعتماد بیشتر مخاطب می‌شود و قدرت اقناع مقاله را بالا می‌برد. در مقابل، بی‌توجهی به آنها به فرآیند اعتمادسازی ضربه می‌زند.

توصیه‌های پایانی

از لحظه‌ای که در اندیشه نوشتن مقاله علمی - پژوهشی در عرصه اخلاق برمی‌آیید، تا زمانی که قلم به دست می‌گیرید و اندیشه خود را ثبت می‌کنید و تا هنگامی که حاصل کار را برای داوری و نشر می‌فرستید، همواره باید به خاطر داشته باشید که برای متخصصان می‌نویسید و کارتان به دست آنان ارزیابی می‌گردد و شخصیت علمی و اخلاقی شما نیز براساس این نوشته داوری خواهد شد. در نتیجه،

این توصیه‌ها را همواره به کار بندید: ۱. نوشته‌های جدی و جدید در حوزه موضوع خود، به‌خصوص مقالات علمی - پژوهشی را به‌دقت بخوانید و یادداشت بردارید؛ ۲. موضوعی زنده، جذاب، ریزشده، دقیق و واقعی را برای بحث خود برگزینید؛ ۳. با نثری روشن، مستقیم، معیارین و عالمانه بنویسید و از بی‌دقتی‌های نگارشی و اغراق و اغلاق در نگارش بپرهیزید؛ ۴. ساختار بحث را به‌دقت رعایت کنید و پس از طرح ایده خود، دلایلی به سود آن بیاورید، دلایل خلاف را گزارش و بررسی کنید و نادرستی احتمالی آنها را نشان دهید و در بررسی آنها منصفانه عمل کنید و از ساده‌سازی آنها بپرهیزید؛ ۵. همواره به منابع مرتبط، معتبر، به‌روز و کافی ارجاع دهید و از ارجاعات نمایشی و نمادین بپرهیزید؛ ۶. به اصول اخلاق پژوهش و نگارش، از جمله رعایت امانت، احترام به دیدگاه رقیب، به‌کارگیری زبان مؤدبانه و پیراسته توجه کنید و به سنت علمی پایبند باشید. سرانجام آنکه نوشتن مقاله علمی را، نه تکلیفی شاق که باید آن را «ساقط» کرد، بلکه بهترین فرصت برای معرفی خود به جامعه علمی و مشارکت در پیشبرد علم بدانید. از این فرصت پیش‌آمده خوب استفاده کنید و آن را معبری برای گذر از عرصه تمرین و گزارش اندیشه‌ها، به سطح نظرورزی و اندیشه‌پروری بدانید.

منابع و مأخذ

۱. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، ۱۹۸۳ م، *التقریب لحد المنطق و المدخل الیه بالالفاظ العامیه و الامثله الفقهیه*، در رسائل ابن حزم الاندلسی، تحقیق احسان عباس، بیروت، المؤسسة العربیه للدراسات و النشر.
۲. ابن خلدون، عبد الرحمن، ۱۳۶۶، *مقدمه ابن خلدون*، ج ۲، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. اسلامی، سید حسن، ۱۳۹۰، «اصل حمل بر صحت: اعتبار و کاربست»، *علوم حدیث*، شماره ۶۱، پاییز ۹۰.
۴. _____، ۱۳۹۱، *نوشتن در جزایر پراکنده: جستارهایی در اخلاق پژوهش*، قم، انجمن قلم و نور مطاف.
۵. _____، ۱۳۹۲ الف، «راهنمای نگارش مقالات آکادمیک در پژوهش‌های دینی»، *کتاب ماه دین*، شماره ۱۸۹، تیر ۹۲.
۶. _____، ۱۳۹۲ ب، «فربهی یا آماس؛ تحلیل ساختار مقالات (نا) علمی - پژوهشی در علوم انسانی»، *روشن‌شناسی علوم انسانی*، شماره ۷۵ - ۷۴، بهار و تابستان ۹۲.

۷. _____، ۱۳۹۲ ج، «چرا و چگونه ارجاع دهیم؟» آینه پژوهش، شماره ۱۳۹، فروردین و اردیبهشت ۹۲.
۸. ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۷۸، *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، ویرایش دوم، تهران، فرزاد روز.
۹. جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، ۱۹۶۹ م، *کتاب الحيوان*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله القسطنطینی الرومی، ۱۴۱۰ ق، *كشف الظنون عن أسامی الكتب و الفنون*، بیروت، دار الفکر.
۱۱. حمیدی‌زاده، محمدرضا، ۱۳۸۳، «تدوین و ارزیابی مقاله‌های علمی»، *دایرةالمعارف آموزش عالی*، ج ۱، زیر نظر نادر قلی قورچیان، حمیدرضا آراسته و پریش جعفری، تهران، بنیاد دانش‌نامه بزرگ فارسی.
۱۲. راسل، برتراند، ۱۳۸۲، «چگونه می‌نویسم؟»، *عرفان و منطق*، ترجمه نجف دریابندری، تهران، ناهید.
۱۳. روحانی، سیند، ۱۳۹۱، «مجلات علمی پژوهشی تاریخ؛ سطره کمیت بر علم»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۷۷، بهمن ۹۱.
۱۴. عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر، ۱۳۶۴، *قابوس‌نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. فتوحی، محمود، ۱۳۸۵، *آئین نگارش مقاله علمی - پژوهشی*، تهران، سخن.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، اسلامیه.
۱۷. لثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، *عیون الحکم و المواعظ*، تصحیح حسین حسینی بیرجندی، قم، دار الحدیث.
۱۸. موحد، ضیاء، ۱۳۸۷، *البته واضح و مبرهن است که ... رساله‌ای در مقاله‌نویسی*، تهران، نیلوفر.
19. Brown, Scott G., 2008, *A Guide to Writing Academic Essays in Religious Studies*, Continuum, London.
20. Fink, Inge, Gautreaux, Gabrielle, 2005, *Reading Life: A writer's Reader*, Boston, USA, Thomson: Wadsworth.
21. Garfield, Eugene, 1996, "When To Cite", *Library Quarterly*, Vol: 66 (4), October.
22. Hinman, Lawrence M., 1996, *Contemporary Moral Issues: diversity and consensus*, Prentice Hall, New Jersey.

23. Hinman, Lawrence M., 2013, *Ethics: A Pluralistic Approach to Moral Theory*, 5th edition, Cengage, USA.
24. Hubbuch, Susan M., 2005, *Writing Research Papers Across the Curriculum*, 5th editin, Austalia, Thomson Wadsworth.
25. Kapoun, Jim, 1998, "Teaching undergrads WEB evaluation: A guide for library instruction.", *C&RL News*.
26. Mackkinon, Barbara, 2009, *Ethics: Theory and contemporary Issues*, 6th edition, Wadsworth, Belmont.
27. Mitra, Barun, 2012, *Personality Development and Soft Skills*, Oxford University Press, New Delhi.
28. Pojman, Louis P., and Fieser, James 2012, *Ethics: Discovering Right and Wrong*, Seventh Edition, Wadsworth, Boston, U.S.A.
29. Solomon, Robert C., and Higgins, Kathleen, M. 2014, *The Big Questions: A short Introduction to Philosophy*, 9th edition, Thomson Wadsworth, Belmont.
30. Wolff, Robert Paul, 2009, *About philosophy*, 10th edition, Pearson Prentice Hall, New Jersey.

Archive of SID

طبيعة وصياغة المقالات الأخلاقية: المبادئ التوجيهية

سيد حسن اسلامي^١

الخلاصة

البحوث العلمية والبحثية، بسبب طبيعتها التجديدية والعلمية، تعدّ اليوم أفضل معيار - بل هي احياناً المعيار الوحيد - للحكم علي كُتابها وعلي الوسط العلمي. وانطلاقاً من ذلك فان كل من يدخلون في الحقل الاكاديمي ويمارسون نشاطاً في مجال الدراسات العليا أو التدريس، ملزمون بعرض كفاءاتهم في هذا المجال وابرز اهليتهم العلمية وقدرتهم علي الكتابة. ومع كل ذلك فان كُتاب هذا النمط من المقالات يفتقرون عادة إلي المقدرة العلمية والمهارة اللازمة، ولا يعرفون كيفية تنظيم أفكارهم وصياغتها في قالب علمي وثقافي. يُحاول البحث الذي بين ايديكم تسليط الضوء علي كيفية سدّ هذا النقص، وتبيّن طبيعة المقالات العلمية البحثية في مجال الأخلاق والمنطق الذي يسودها. وفي اطار هذه النظرة يبيّن الكاتب اولاً منطق الكتابة بمثابة عملية للاقتناع، معتقداً ان الكتابة الاكاديمية عبارة عن جهود تصب في مسار اقناع متلقين متخصصين، وهو ما يعني بالنتيجة انها تخضع لقواعد معيّنة. ومن بعد ذلك يأتي علي تحليل مادة وشكل المقالة العلمية البحثية في مجال الأخلاق، ثم يأتي علي شرح كل واحد من المكونات الأساسية لمثل هذه البحوث. وبعد ذلك يسلط الضوء علي الأخطاء والهفوات الشائعة فيها، لينتهي بعد ذلك الي شرح طريقة كتابة البحث العلمي. وفي اطار هذه النظرة حلّل الكاتب جميع المكونات الأساسية للبحث، وبيّن طريقة كتابة كل واحد منها؛ أي انه في الواقع قدّم التعليمات الكفيلة بكتابة مثل هذه البحوث، وفي الوقت ذاته اكد علي أهمية المحتوي والجوانب الدقيقة في صياغة البحوث.

الألفاظ المفتاحية

أخلاق الكتابة، الأخلاق الأكاديمية، الكتابة الأكاديمية، أخلاق البحث، المقالات العلمية - البحثية، الكتابة الأخلاقية.